

## سلسله‌ی کمیلیّه

قدرت‌الله خیاطیان \*

### چکیده:

سلسله‌ی کمیلیّه، منسوب به کمیل‌بن زیاد نخعی (۷ سال قبل از ه - ۸۳ ه) از تابعین و از اصحاب خاص و سرّ امام علی است. سلسله‌ی کمیلیّه، به عنوان یکی از سلسله‌های تصوّف، از طریق شاگردان کمیل، هم‌چون عبدالواحدبن زید بصری جاری شده و در طول تاریخ ادامه یافته و دارای انشعابات شده است. در این مقاله، دیدگاه صوفیه درباره‌ی سلسله‌ها - به صورت عام - بیان شده و سپس به استناد منابع و مآخذ مهم و اساسی تصوّف و عرفان، جریان سلسله‌ی کمیلیّه در طول تاریخ تعقیب و مشایخ این سلسله معرفی شده است. هم‌چنین انشعابات آن سلسله بیان شده و در برخی موارد نیز عقاید بعضی از متصوّفه، نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: سلسله، تصوّف، کمیلیّه، مشایخ

مقدمه: سلسله‌های تصوّف

در کتاب‌های عرفان و تصوّف خصوصاً در کتاب‌هایی که در مورد تذکره و

شرح حال عرفا و متصوّفه است، اغلب بحث‌هایی درخصوص سلسله‌های تصوّف به میان آمده و به معرفی و شرح حال افراد مشهور هر سلسله پرداخته شده است و مؤلفان، معمولاً آن را تا امام معصوم تعقیب کرده و بدین طریق خواسته‌اند مشروعیت انتساب سلسله‌ها را اثبات کنند.

از طرفی دیگر، اعتقاد صوفیه بر آن است که مشایخ تصوّف که مرشدان طالبان حقیقت و هادیان سالکان طریقت‌اند، در هر زمانی باید از جانب قطب زمان خود که پیشوای اهل طریق است، مجاز و مأذون باشند. به همین ترتیب این قطب نیز بایستی از طرف قطب زمان قبل که پیر و مراد اوست، منصوب باشد. و بر این اساس سلسله‌ی انتساب خود را پی‌درپی ادامه داده تا به امام معصوم و پیغمبر(ص) می‌رسانند. به همین جهت است که هر فرقه‌ای از فرق تصوّف، سلسله‌ی نسب تصوّف خود را محفوظ می‌دارد. (شرح حال و آثار و افکار شیخ علاءالدوله سمنانی، ص ۴۲ و ۴۳). از نظر متصوّفه، هر کسی که مراحل سیر و سلوک را طی کرد و بر طبق ارکان اربعه‌ی طریقت (خدمت، عزلت، خلوت و صحبت) تربیت شد و به درجات کمال رسید، برای ارشاد دیگران باید «اجازه‌ی ارشاد» داشته باشد تا افرادی که می‌خواهند تحت نظر او قرار گیرند، مطمئن شوند که دعوت و ارشاد او به اشارت الهی و امر شیخ کاملی صورت می‌گیرد و نه به خاطر هوای نفس و حب جاه. (مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۶۹۹).

آنان در توجیه این نظر که اجازه ارشاد باید با اشارت الهی و دستور شیخ کامل انجام گیرد، معتقدند که اجازه‌ی ارشاد مردم، در اصل به وسیله‌ی امامان، به شاگردان و تربیت‌یافتگان آنان داده شده است تا به متعلمین و طالبان، به اندازه‌ی استعداد و به تناسب احوال، یکی از اذکار و یا اسماء را تعلیم دهند؛ عیناً مانند پزشکانی که به تناسب، داروهایی را برای بیمار تجویز می‌کنند؛ بنابراین شاگردان ائمه نیز در حکم پزشکان روحانی و معنوی مردم‌اند. (طرائق الحقایق، ج ۱، ص ۴۸۸).

بعضی، هم چون مظفر علی‌شاه کرمانی، جریان سلاسل را از چهار امام و به وساطت چهار ولی می‌دانند که از شیعیان خاص اهل بیت جاری و در میان بندگان و سرزمین‌ها منتشر شده است:

اول - از حضرت علی به واسطه‌ی کمیل بن زیاد.

دوم - از امام زین‌العابدین به واسطه‌ی ابراهیم بن ادهم.

سوم - از امام جعفر صادق به واسطه‌ی ابویزید.

چهارم - از امام رضا به واسطه‌ی معروف کرخی که از وی سلاسل چهارده‌گانه منشعب شده است. (همان، ج ۲، ص ۹۰ و ج ۱، صص ۳-۲).

ولی بعضی دیگر، هم چون معصوم علی‌شاه، صاحب طرائق الحقایق، معتقدند که جریان سلاسل، بیش‌تر از چهار واسطه از ائمه انتشار یافته است؛ چنان‌که از

نظر او، از حضرت علی به جز کمیل بن زیاد، حسن بن بصری نیز نشر طریقت داشته است. (همان، ج ۲، صص ۹۰-۹۱ و مرآت الحق، ص ۹۴). و شقیق بلخی از امام موسی کاظم نسبت طریقت دارد. (طرایق الحقایق، ج ۱، ص ۵۲۶، به نقل از مجلی ابن ابی‌جمهور احسایی).

به هر حال، صوفیه، همه‌ی سلسله‌ها را منتهی به یکی از ائمه دانسته است و در این سخن اختلافی بین علماء ظاهر و باطن و مخالف نمی‌بیند و تألیفات ملا جامی و سید محمد نوربخش قهستانی و مولانا محقق بهبهانی را تأییدی بر آن می‌دانند. (ریاض‌السیاحه، ص ۳۳۲).

### حضرت علی، سرچشمه‌ی عرفان و سرسلسله‌ی عارفان

طبق نظر عرفا، حضرت علی تعلیم یافته‌ی حضرت پیامبر اکرم (ص) و خاتم ولایت بوده و همه‌ی علوم ظاهری و باطنی به او استناد داده شده است، و دیگران از او اخذ کرده‌اند.

اخذ علوم از حضرت علی در دو مسیر جاری شده است:

اول - در طریقه‌ی امامت ائمه‌ی هدی، ابتدا امام حسن مجتبی از راه القاء سر و بدون تعلیم و تعلم از حضرت علی همه‌ی علوم را فرا گرفته‌اند و سپس به حسین شهید و پس از آن به امام زین‌العابدین و بعد از آن به امام باقر و دیگر امامان

انتقال یافته و از طریق امام حسن عسگری به حضرت مهدی (عج) که قطب وقت و امام زمان و خلیفه‌ی عصر و خاتم ولایت محمدیه (ص) است، منتقل شده است.

دوم - از راه اصحاب شایسته‌ای هم چون سلمان و ابوذر و عمار و دیگران که به چهل نفر می‌رسند و نیز اصحاب صفه و از راه تابعینی<sup>۱</sup> هم چون کمیل بن زیاد و حسن بصری و اویس قرنی که علم اصحاب باطن و اهل تصوف به آنان برمی‌گردد. (طرایق الحقایق، ج ۱، ص ۵۲۶). و بدین ترتیب، سلسله‌ی همه اولیاء را به حضرت علی منتهی می‌دانند. (همان، ص ۵۳۱ و ۵۳۲ و مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن‌راز، ص ۶۹۹).

علامه طباطبایی در مورد رابطه‌ی عرفان با حضرت علی می‌نویسد:

«در میان صحابه‌ی پیغمبر اکرم (ص) که نزدیک به دوازده هزار نفر از ایشان در کتب رجال ضبط و شناخته شده‌اند، تنها علی است که بیان بلیغ او از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی به ذخایر بی‌کرانی مشتمل است و در آثاری که از سایر صحابه در دست است، خبری از این مسایل نیست. در میان یاران و شاگردان او کسانی مانند: سلمان فارسی، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، رشید هجری و میثم تمار پیدا می‌شوند که عاقبتی

۱ - تابعین، جمع تابعی، کسی است که اصحاب حضرت پیامبر (ص) را ملاقات کرده و بر اسلام از دنیا رفته باشد. (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل تابعی)

عرفا که در اسلام به وجود آمده‌اند، ایشان را پس از علی در رأس سلسله‌های خود قرار داده‌اند و پس از این طبقه، کسان دیگری مانند طاووس یمانی و مالک بن دینار و ابراهیم ادهم و شقیق بلخی در قرن دوم هجری به وجود آمده‌اند که بدون این‌که به عرفان و تصوّف تظاهر کنند، در زئی زقّاد و پیش مردم، اولیاء حق و مردان وارسته بودند؛ ولی در هر حال ارتباط تربیتی خود را به طبقه‌ی پیشین خود نمی‌پوشانیدند». (شیعه در اسلام، ص ۶۴ و ۲۰).

### مشایخ سلسله‌ی کمیلیّه

۱ - کمیل بن زیاد نخعی (۷ سال قبل از هجرت - ۸۳ هـ).

کمیل، فرزند زیاد بن نهیک نخعی، و از قبایل یمن است. وی در دوران جوانی و در سفر کوتاهی که حضرت علی قبل از حجّة الوداع به یمن داشت، با آن حضرت آشنا و از ارادت‌مندان و تربیت‌شدگان وی شد. سپس در کوفه ساکن شد و با توجه به استعداد ذاتی و اخلاص و شجاعت و تلاش و وفاداری، به آن حضرت تقرّب یافت و در زمره‌ی اصحاب خاص و شیعیان مخلص حضرت درآمد؛ تا حدی که صاحب سرّ آن حضرت شد و به مقام والای عرفانی رسید و روایات فراوانی از حضرت فراگرفت و به دیگران منتقل کرد؛ از جمله حدیث

حقیقت، حدیث قلوب، حدیث نفس، وصیت‌نامه‌ی امام علی و دعای معروف کمیل از طریق او نقل شده است.

کمیل در صحنه‌های مختلف در کنار و همراه حضرت، نقش‌های اساسی در راه حفظ حریم ولایت و امامت ایفاء کرده و در برابر ناکشین و قاسطین و مارقین، مبارزه کرده است. او به جنگ با حجاج بن یوسف ثقفی پرداخت و سرانجام در سال ۸۳ هجری در ۹۰ سالگی به دست او به شهادت رسید.

کمیل علاوه بر مجاهده‌ی فی سبیل‌الله، در مناسبت‌های مختلف، فرصت را غنیمت شمرده و با توجه به زمینه و استعداد و علاقه‌ای که به سیر کمال و سلوک الی‌الله داشته است، از حضرت امیرالمؤمنین سؤالاتی مطرح کرده و یا آن‌که مستقیماً مخاطب تعالیم حکیمانانه و عرفانی حضرت قرار گرفته و از فیض سرشارش، بهره گرفته است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به هر حال کمیل بن زیاد نخعی، یکی از نمونه‌ها و مظاهر عرفان اسلامی صدر اسلام است که بدون واسطه از سرچشمه‌ی اصیل و خالص عرفان اهل بیت سیراب شده و عامل انتقال معارف ارزشمند خاندان نبوت و ولایت به طالبان نسل‌های بعدی در طول تاریخ شده است.<sup>۱</sup>

۱ - در باره‌ی شرح حال و زندگی و مجاهدات و مقام عرفانی و آثار وی، رک: خیاطیان، قدرت‌الله، شرح حال و مقام عرفانی کمیل بن زیاد نخعی، از اصحاب خاص و سر امام علی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

سلسله‌ی کمیلیه خود را منسوب به «کمیل» می‌دانند و از طریق وی، خود را مرتبط با امام علی معرفی می‌کنند. (طرایق‌الحقایق، ج ۱، ص ۴۱۹).

## ۲ - عبدالواحدبن زید بصری (متوفی ۱۷۷ هـ)

وی از زهاد و صوفیه‌ی بصره و از یاران زهاد جزیره‌ی عبادان (آبادان) بود. (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۰۵). وی را از نظر علم، به حسن بصری و در خرقه، به کمیل بن زیاد منتسب دانسته‌اند. (روزبهان‌نامه، ص ۱۸۶ و طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۹۴ و ۲۲۴).

خواجه عبدالله انصاری در طبقات‌الصوفیه، (ص ۱۳۰) به صورت مختصر درباره‌ی او مطالبی آورده و او را دارای سخنانی نیکو و بسیار در حکمت و معامله (عبادات) دانسته است.

امام محمد غزالی در احیاء علوم‌الدین در بخش کتاب «المراقبه و المحاسبه»، گفتارهایی از عبدالواحدبن زید نقل کرده است. (الجزء‌الرابع، ص ۵۷۷ و ۵۹۵). و هم‌چنین صاحب طرایق‌الحقایق، به نقل از سهروردی در کتاب عوارف‌المعارف، سخنانی از عبدالواحدبن زید آورده است. (طرایق‌الحقایق، ج ۱، ص ۱۴).

## ۳ - ابویعقوب سوسی

بعضی او را منسوب به «سوس» از بلاد خوزستان محل دفن دانیال نبی، می‌دانند. (همان، ج ۲، ص ۹۵ و دانش‌نامه‌ی ناصری، ج ۷، ص ۲۷۷).



صاحب طریق‌الحقایق، در ذکر احوال مشایخ سلسله‌ی کمیلیه، پس از عبدالواحد بن زید، نام او را آورده و می‌گوید:

«ابویعقوب السوسی در نفعات مذکور است نام وی یوسف بن حمدان است و از قدمای مشایخ است و عالم بود و صاحب تصانیف در بصره می‌بود و در اَبَلَه که شهری است در چهار فرسنگی بصره و از بصره قدیمی‌تر، از دنیا رفته است». (ج ۲، ص ۹۵).

طبق نظر صوفیه، ابویعقوب سوسی<sup>۱</sup> خرّقه از عبدالواحد بن زید پوشیده است. (طریق‌الحقایق، ج ۲، ص ۸۳ و روزبهان‌نامه، ص ۱۸۶). در نامه‌ی دانشوران ناصری (ج ۷، ص ۲۷۶) نیز مطالبی در باره‌ی وی گفته شده است.

#### ۴ - ابویعقوب نهرجوری

نهرجوری<sup>۲</sup> مصاحب ابویعقوب سوسی و عمرو بن عثمان مکی و جنید بغدادی و دیگر مشایخ بوده است. وی در مکه مجاور شده و در سال ۳۳۰ هـ در همان‌جا وفات یافته است. (ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، ص ۷۴، طبقات‌الصوفیه، ص ۴۳۱، نفعات الانس، ص ۱۳۱ و طریق‌الحقایق، ج ۲، ص ۹۸).

۱ - به نظر می‌رسد که جامی مطالبی را که درباره‌ی ابویعقوب سوسی آورده است، از خواجه عبدالله انصاری گرفته باشد. چنان‌که در طبقات‌الصوفیه وی آمده است: «ابویعقوب السوسی، نزیل بغداد. شیخ‌الاسلام گفت که نام وی یوسف بن حمدان السوسی، استاد ابایعقوب نهرجوری، از قدمای مشایخ است، سید صاحب تصانیف، به بصره بوده و مات بالابَلَه...». (ص ۳۳۸).

۲ - نهرجوری، به ضمّ جیم و سکون وار و راء میان اهواز و میران است. (طریق‌الحقایق، ج ۲، ص ۹۸ به نقل از حموی، یاقوت، مرصداالاطلاع).

در دیگر کتب تذکره‌های عرفانی همین محتوا و مضمون اغلب تکرار شده است.<sup>۱</sup> اما عطار نیشابوری در تذکرة الاولیاء (صص ۵۰۹ - ۵۰۶) به شرح حال و سخنان وی پرداخته است.

#### ۵ - عمرو بن عثمان مکی

وی مصاحب ابوسعید خزاز و استاد حسین بن منصور حلاج بوده و منشأ وی از یمن است. وی عالم به علوم حقایق بوده است. وفات وی در سال ۲۹۷ هـ رخ داده است. (طبقات الصوفیه، ص ۲۳۲).

عمرو بن عثمان مکی، علی رغم آنکه استاد حلاج بوده، ولی وی را نفرین کرده و گفته است:

«الهی، کسی بروگمار، کش دست ببرد، و پای ببرد، و چشم برکشد و بر دار کند.»

علت این که حلاج مورد نفرین استاد خود واقع شد، آن بود که حلاج جزوه‌ی توحید استاد را بدون اطلاع وی برداشت و اسرار آن را به مردم ظاهر کرد. مردم هم به علت درنیافتن مطالب، حلاج را انکار کردند. (همان، ص ۳۸۱، نفعات الانس، ص ۸۳ و طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۱۰۱). عمرو بن عثمان مکی ملقب به «اول الاقطاب» شده است. (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۲۰).

۱ - رک: طبقات الصوفیه، ص ۴۳۱، نفعات الانس، ص ۱۳۱ و طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۹۸.

## ۶ - ابویعقوب طبری

در انواع کتاب‌هایی که درخصوص شرح حال مشایخ عرفا و صوفیه نوشته شده است، در باره‌ی ابویعقوب طبری توضیحی دیده نمی‌شود. هم‌چنان‌که در تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری، نامی از وی به میان نیامده است؛ ولی در نفحات الانس جامی (ص ۴۲۲ و ۵۵۹) و جواهر الاسرار و زواهر الانوار کمال‌الدین خوارزمی (ص ۱۱۹) و طرایق الحقایق نایب‌الصدر (ج ۲، ص ۸۳، ۳۰۵، ۱۰۷، ۳۳۰ و ۳۳۵)، به مناسبت ذکر شرح شجره‌ی شیخ نجم‌الدین کبری و یا شیخ مجدالدین بغدادی و یا شیخ اسماعیل قصری، این مطلب مختصر دیده می‌شود که شیخ ابویعقوب طبری خرقة از دست عمرو بن عثمان مکی پوشیده و ابویعقوب طبری خرقة را بر ابوالقاسم بن رمضان پوشانده است.

## ۷ - شیخ ابوالقاسم بن رمضان

وی در بلخ خراسان متولد شد و در ذوقول خوزستان وفات یافت. وی در محافظت احکام شریعت و مراعات آداب طریقت و معاینه و احوال حقیقی، دارای شأن والایی بوده است. (جشن‌نامه‌ی هانری کربن، سلسله‌الاولیاء، ص ۱۹).

## ۸ - ابوالعباس ادریس

ابوالعباس ادریس، از دست شیخ ابوالقاسم بن رمضان، خرقة پوشیده است.

وی دارای روحیه‌ی فتوت، جوان‌مردی و مهربانی نسبت به سالکان بوده و در حفظ سنت‌ها و شرعیات و رعایت آداب طریقت بسیار کوشا بوده است. (همان و نیز رک: نفحات الانس، تعلیقات و توضیحات، ص ۸۴۷).

#### ۹ - داود بن محمد (خادم الفقراء)

درباره‌ی وی گفته شده است که از دست ابوالعباس ادریس خرقه پوشیده و بر محمد بن مانکیل (مالکیل) پوشانده است؛ اما شهرت وی به خادم الفقراء، به سبب مقامی است که در فتوت و خدمت به فقرا و اولیاء داشته است.

داود بن محمد در لرستان در ولایت مانکزه، در دیه کشمین مدفون است. (نفحات الانس، تعلیقات و توضیحات، ص ۸۴۷ و جشن‌نامه‌ی هانری کربن، سلسله‌الاولیاء، ص ۲۰).

#### ۱۰ - محمد بن مالکیل (مانکیل)

عبدالرحمان جامی در نفحات الانس (ص ۵۵۹) و کمال‌الدین خوارزمی در جواهر الاسرار و زواهر الانوار (ص ۱۱۹) و در روزبهان‌نامه (ص ۱۸۶) و در صورت سلاسل مشایخ صوفیه در ریاض‌السیاحه شیروانی (ص ۳۴۱) نسبت خرقه‌ی محمد بن مالکیل (مانکیل) را به داود بن محمد خادم الفقراء رسانده‌اند.

#### ۱۱ - اسماعیل قصری

اسماعیل قصری از مشایخ شیخ نجم‌الدین کبری است. در دزفول اقامت‌گزید

و در همان جا وفات یافت. (جشن‌نامه‌ی هانری کربن، سلسله‌الاولیاء، ص ۲۱).  
 عبدالرحمان جامی، نسبت خرقه‌ی اسماعیل قصری را از محمدبن مالکیل  
 (مانکیل) و نسبت صحبت وی را به شیخ ابونجیب سهروردی دانسته و به شرح  
 حال وی پرداخته است. (نفحات الانس، ص ۴۲۲).

صاحب طرایق‌الحقایق، شرح حال اسماعیل قصری را از نفحات جامی (ج ۲، ص  
 ۸۳) عیناً نقل کرده است.

۱۲ - شیخ نجم‌الدین کبری (۶۱۸ - ۵۴۰ هـ)

نام وی احمدبن عمر خیوقی<sup>۱</sup> و کنیه‌ی او ابوالجناب و ملقب به کبری است.  
 علت ملقب شدن وی به «کبری» را چنین دانسته‌اند که در ابتدای جوانی که  
 مشغول تحصیل علوم بوده، با هر کسی که مباحثه و مناظره می‌کرده، بر او چیره  
 می‌شده است و لذا به او «طامة‌الکبری» گفته‌اند که پس از حذف طامة، ملقب به  
 «کبری» شده است. هم‌چنین به وی «شیخ ولی‌تراش» نیز گفته‌اند و سبب این  
 تسمیه را آن دانسته‌اند که در غلبات وجد، نظرش بر هر که می‌افتاده، به مرتبه‌ی  
 ولایت می‌رسیده است. (نفحات الانس، ص ۴۲۲ و طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص  
 ۳۳۴، به نقل از مرات‌الجنان).

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، عارف قرن نهم، در جواهرالاسرار و

۱ - خیوق، قریه‌ای است از قریه‌های خوارزم.

زواهرالانوار (ج ۱، ص ۱۱۲) در شرح حال و مقام و کرامات وی به تفصیل سخن گفته است.

سید محمد نوربخش، مؤسس سلسله‌ی نوربخشیه نیز به اختصار، تعرفه‌ای از وی ارائه داده است. (جشن‌نامه‌ی هانری کرین، سلسله‌الاولیاء، ص ۴۸).

### شجره‌ی شیخ نجم‌الدین کبری

در کتاب‌هایی که در مورد تذکره‌های عرفا و از جمله در باره‌ی شیخ نجم‌الدین کبری نوشته شده است، دو شجره‌ی خرقه و شجره‌ی ارادت وی به حضرت علی و حضرت محمد (ص) استناد داده شده است.

### شجره‌ی خرقه‌ی وی

یکی از آن طریقه‌ها، از راه سلسله‌ی کمیلیه است؛ چنان‌که می‌گویند: شیخ نجم‌الدین کبری، خرقه از شیخ اسماعیل قصری دریافت کرد؛ و او از شیخ محمد بن مالک (مانکیل) و او از شیخ داوود بن محمد معروف به خادم‌الفقراء و او از ابوالعباس بن ادیس و او از شیخ ابوالقاسم و او از شیخ ابویعقوب طبری و او از شیخ ابو عبدالله بن عثمان و او از شیخ ابویعقوب نهرجوری و او از شیخ یعقوب سوسی و او از شیخ عبدالواحد بن زید و او از شیخ افضل تابعین و تاج‌التابعین، کمیل بن زیاد و او از حضرت علی. (جوواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، ص ۱۱۹، جنات‌الجنان، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸ و طریق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۲).

## شجره‌ی ارادت وی

طریقه‌ی دیگر از راه سلسله‌ی معروفیه است؛ زیرا که شیخ نجم‌الدین کبری از مشایخ سلسله‌ی معروفیه نیز محسوب است. (طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۸۳). طبق این طریقه، شیخ نجم‌الدین کبری خرقه‌ی ارادت<sup>۱</sup> از شیخ عمّار بدلیسی و او از شیخ ابونجیب سهروردی و او از شیخ احمد عزّالی و او از شیخ ابوبکر نَسّاج و او از شیخ ابوالقاسم کزّکانی و او از شیخ ابوعثمان مغربی و او از شیخ ابوعلی کاتب و او از شیخ ابوعلی رودباری و او از سید طایفه، شیخ جنید بغدادی و او از دایی و شیخ سزّی سقطی و او از معروف کرخی و او از داوود طایبی و او از حبیب اعجمی (یا عجمی) و او از شیخ حسن بصری و او از حضرت علی و او از حضرت پیامبر اکرم (ص) اخذ کرده است. (جنات الجنان، ج ۲، ص ۹۷ و جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ج ۱، ص ۱۱۸).  
شاگردان و مریدان شیخ نجم‌الدین کبری  
شیخ نجم‌الدین کبری به دلیل این‌که شاگردان و مریدان مؤثر و کارآمدی تربیت کرده، دارای تأثیرات مهم و فراوانی در ادوار بعدی شده است.

۱ - خرقه‌ی ارادت در واقع همان خرقه‌ی اصل است. (طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۳۳۵). و عزالدین محمود کاشانی، خرقه را از مستحسَنات صوفیه دانسته است. منظور از استحسان، استحباب امری و اختیاری رسمی است که متصوّفه آن را به اجتهاد خود از جهت صلاح حال طالبان، بدون آن‌که دلیلی واضح و برهانی روشن از سنت بر آن شاهد باشد، وضع کرده‌اند. مانند پوشاندن خرقه و بنای خانقاه و ... متصوّفه خرقه را بر دو نوع دانسته‌اند: خرقه‌ی ارادت (اصل) و خرقه‌ی تبرّک.

کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی، در این باره می‌نویسد:

«ارباب رسایل و اصحاب فضایل از اهل تواریخ آورده‌اند که حضرت شیخ نجم‌الدین الکبری، با وجود آن‌که نظر او کیمیای ولایت بود، در مدت عمر، دوازده مرید بیش قبول نکرد. اما همه، اکابر جهان و یگانه‌ی زمان و مقتدای عالم و پیشوای ابناء آدم بودند؛ چون شیخ مجدالدین بغدادی و شیخ سعدالدین حموی و شیخ بابا کمال جندی و شیخ رضی‌الدین علی لالا و شیخ بهاء‌الدین زکریا و مولانا جلال‌الدین بهاء ولدالبخعی که پدر مولانا جلال‌الدین الرومی است؛ و شیخ سیف‌الدین باخرزی و شیخ نجم‌الدین دایه و شیخ جمال‌الدین کیل و غیرهم قدس الله ارواحهم، که صیت کمالات این اشرف در آفاق و اطراف منتشر است.»

(جواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، ص ۱۲۰).

### سلسله‌ی کبرویه

سلسله‌ی کبرویه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری است. این سلسله با توجه به انتساب شیخ نجم‌الدین کبری به سلسله‌ی معروفیه، یکی از سلاسل چهارده‌گانه‌ی آن سلسله محسوب می‌شود. (مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۲۳۴). فرقه‌ی کبرویه به اسلوب محی‌الدین عربی است و از طریق مریدان و شاگردان شیخ نجم‌الدین کبری، هم‌چون مجدالدین بغدادی، سیف‌الدین



باخرزی، نجم‌الدین رازی و رضی‌الدین لالا و بهاء‌الدین ولد انتشار یافته و در دو قرن هفتم و هشتم هجری رواج فراوان داشته است. (همان، ۱۲۸ و طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۳۶).

ضمناً از نظر برخی، شمس تبریزی و مولوی رومی و عطار نیز از مشایخ منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری محسوب شده‌اند. (جواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۲۱ و مرآت‌الحق، صص ۱۰۲ و ۱۰۱) که از حیث انتساب شیخ نجم‌الدین کبری به سلسله‌ی کمیلیه، می‌توان آنان را کمیلی مشرب نامید. (کمیل محرم اسرار امیرالمؤمنین، ص ۲۱۳).

شیخ مجدالدین بغدادی (۶۱۶ - ۵۵۶ هـ) از شاگردان و مریدان شیخ نجم‌الدین کبری، سلسله‌ی انتساب خود و شیخ نجم‌الدین کبری را به کمیل‌زیاد، چنین شرح داده است:

«مصطفی - صلی‌الله علیه و سلم - خرقه پوشانید مرا امیرالمؤمنین علی را  
 - رضی‌الله عنه - و وی مرا حسن بصری و کمیل‌بن زیاد را، و کمیل مر  
 عبدالواحد بن زید را، و وی مرا ابویعقوب نهرجوری را، و وی مرا عمرو بن  
 عثمان مکی را، و وی مرا ابویعقوب طبری را، و وی مرا ابوالقاسم رمضان  
 را، و وی مرا ابوالعباس بن ادريس را، و وی مرا داوود خادم را، و وی مرا  
 محمد بن مانکیل را، و وی مرا شیخ اسماعیل قصری را، و وی مرا شیخ

نجم‌الدین کبری را، و وی مر این فقیر یعنی مجدالدین بغدادی را، فعلی  
 هذا نسبت خرقه‌ها به مصطفی - صلی‌الله علیه و سلم - متصل شود، والله  
 تعالی اعلم». (نقحات‌الانس، ص ۵۵۹ و طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۸۳ با  
 اندکی اختلاف).

### انشعابات سلسله‌ی کمیلیه

سلسله‌ی کمیلیه به سلسله‌ی نوربخشیه و شاذلیه و خلوتیه منشعب می‌شود.  
 (سیری در تصوف در شرح حال مشایخ و اقطاب، ص ۲۹۲).

### سلسله‌ی کمیلیه‌ی نوربخشیه

آن‌چنان‌که صاحب طرایق‌الحقایق (ج ۲، ص ۳۳۹) نوشته است، بعد از فوت  
 شیخ رضی‌الدین علی لالا<sup>۱</sup> در سال ۶۴۲ هجری که از بزرگان خلفای شیخ  
 نجم‌الدین کبری بوده و رشته‌ی بزرگ کبرویه از وی جاری شده است، خلیفه‌ی او  
 شیخ جلال‌الدین احمد ذاکر جورفانی به ارشاد می‌پردازد و پس از وی شیخ  
 نورالدین عبدالرحمان اسفراینی کسرقی و بعد از او شیخ رکن‌الدین علاء‌الدین  
 احمد بن محمد بیابانکی سمنانی و پس از او شیخ شرف‌الدین محمود بن عبدالله

۱ - لالا بر وزن کالا به معنی غلام و بنده و درخشنده آمده، چنان‌که خود شیخ علی لالا گفته است:

در بندگی تو آن‌که یکتاست      لالای علی علی لالاست

(طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۳۹)

مزدقانی و بعد از او امیر سیدعلی بن شهاب‌الدین محمد همدانی و پس از وی شیخ اسحاق ختلانی، خلیفه‌ی وی می‌شود. بعد از شیخ اسحاق ختلانی دو شعبه ایجاد می‌شود:

یکی به سید محمد نوربخش که خلیفه‌ی بالاتفاق وی بوده و سلسله‌ی ذهبیه‌ی نوربخشیه به او منسوب است. و دیگری شعبه‌ی ذهبیه‌ی اغتشاشیه که به سید عبدالله مشهدی می‌رسد. وی با شنیدن بیعت خواجه اسحاق ختلانی با سید محمد نوربخش از خواجه برگشت. خواجه او را مرتد خوانده و بیعت با او را باطل اعلام کرد. (طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۳۱۹).

سید محمد نوربخش (۸۶۹ - ۷۹۵ هـ)

سید محمد، فرزند عبدالله قطیفی لخصوی قهستانی است. (جشن‌نامه‌ی هانری کربن، سلسله‌الاولیاء، ص ۱). وی به اعتبار محل تولد پدرش قطیفی و از لحاظ محل تولد جدش که در لخصا بوده، لخصوی است. قاضی نورالله شوشتری، (مجالس المؤمنین، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۴) می‌گوید: نسبت او به هفده واسطه به حضرت امام موسی کاظم می‌رسد و در بین اجداد وی، همواره شخصی از اهل حال به صورت مجذوب و یا سالک بوده است. پدرش ترک وطن کرده و راه تجرد در پیش گرفته و پس از مدتی در قاین توطن و تأهل اختیار کرده است. در همان‌جا سید محمد متولد شده و در سن هفت‌سالگی قرآن را حفظ کرده و در

اندک فرصتی در همه‌ی علوم متبحر شده است؛ سپس مرید خواجه اسحاق ختلانی، شاگرد سیدعلی همدانی شده و خواجه به موجب خوابی که دیده، سید محمد را ملقب به «نوربخش» کرده است.

خواجه اسحاق ختلانی چون قابلیت و استعداد او را در فقر و سلوک می‌بیند، خرده‌ی آخرین سیدعلی همدانی را به او حواله می‌دهد و با دست خود بدو می‌پوشاند و بر مسند ارشاد می‌نشانند و همه‌ی سالکان را به او تفویض کرده و می‌گویند: هر که را داعیه‌ی سلوک است، به خدمت میر رجوع کند که اگرچه به ظاهر او مرید ماست، اما در حقیقت پیر ماست. این مطلب را سیدمحمد نوربخش، در بعضی از اشعارش اشاره کرده است:

پیرم و مرید خواجه اسحاق      آن شیخ شهید و قطب آفاق

هم‌چنین گفته شده است که شاگرد ابن فهد حلی شیعی بوده و مدتی نزد وی در جله، فقه و حدیث می‌خوانده است. (جشن‌نامه‌ی هانری کربن، سلسله‌الاولیاء، ص ۱ و مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۷).

قاضی نورالله شوشتری که به «شیعه‌تراش» مشهور است، بر شیعه بودن خواجه اسحاق ختلانی و سیدمحمد نوربخش و ترویج تشیع توسط آن‌ها نیز تأکید خاص دارد. (مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۷ و فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۲۰).

قاضی نورالله شوشتری به نقل از بعضی از ثقات می‌گوید:

سید محمد نوربخش بعد از مرگ شاهرخ میرزا، به ولایت ری شهریار آمد و در آنجا توطن اختیار کرد و قریه‌ی نفیس را که سولفانی نام دارد، را احداث و در آنجا به عبادت و ارشاد اشتغال ورزید و پس از مرگ، در باغی که از مستحذات وی در آن قریه بود، مدفون گردید. (همان و نیز طریق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۲۰).

از سید محمد نوربخش دو مشجره باقی مانده است :

- ۱ - صحیفه‌الاولیاء که در باره‌ی اولیاء زمان خود نگاشته و صاحب روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، سرگذشت بعضی از آنان را نقل کرده است.
- ۲ - سلسله‌الاولیاء که قاضی نورالله شوشتری در مجالس‌المؤمنین از آن به نام «مشجره» یاد کرده و سرگذشت رضی‌الدین علی لالا و نجم‌الدین کبری و صدرالدین موسی را از آن نقل کرده است. (جشن‌نامه‌ی هانری کرین، سلسله‌الاولیاء، ص ۱).

شجره‌ی انتساب سلسله‌ی نوربخشیه  
شجره‌ی انتساب سلسله‌ی نوربخشیه از دو طریق ذکر شده است:

- ۱ - از راه معروف کرخی ۲ - از راه کمیل بن زیاد

- ۱ - از راه معروف کرخی

در مقاله‌ی سلسله‌الاولیاء سید محمد نوربخش، آمده است:

«شجره‌ی سلسله‌ی نوربخشی چنین است : سلطان علی بن موسی‌الرضا

(۲۰۳ - ۱۴۸ هـ)، ابومحفوظ معروف بن فیروز کرخی (درگذشته‌ی ۲۰۰ هـ)  
 سری بن مفلس سقطی (درگذشته‌ی ۲۵۷ هـ)، ابوالقاسم جنید بن محمد  
 بغدادی (درگذشته‌ی ۲۹۹ هـ)، ابوعلی احمد بن محمد رودباری  
 (درگذشته‌ی ۳۲۲ هـ)، ابوعلی حسین بن احمد کاتب (درگذشته‌ی ۳۴۰ هـ)،  
 ابوعثمان سعید بن سلام مغربی نیشابوری (درگذشته‌ی ۳۷۳ هـ)، ابوالقاسم  
 علی بن عبدالله کرکانی طوسی (درگذشته‌ی ۴۵۰ هـ)، ابوبکر محمد بن  
 عبدالله نساج طوسی (درگذشته‌ی ۴۸۷ هـ)، شیخ احمد غزالی (درگذشته‌ی  
 ۵۱۷ هـ)، ابوالنجیب سهروردی (درگذشته‌ی ۵۱۷ هـ)، عمار بن یاسر  
 بدلیسی (درگذشته‌ی ۵۸۳ هـ)، نجم‌الدین طامه‌ی کبری خبیوقی ولی تراش  
 (درگذشته‌ی ۶۱۸ هـ)، مجدالدین شرف بغدادی (درگذشته‌ی ۶۱۶ هـ)،  
 رضی‌الدین علی لالا (درگذشته‌ی ۶۴۲ هـ)، شیخ جمال‌الدین احمد ذاکر  
 گورپانی (جورفانی) (درگذشته‌ی ۶۶۹ هـ)، نورالدین عبدالرحمان کسرقی  
 اسفراینی (درگذشته‌ی ۷۳۶ هـ)، علاءالدوله سمنانی (درگذشته‌ی ۷۳۶  
 هـ)، شیخ شرف‌الدین محمود بن عبدالله مزدقانی (درگذشته‌ی ۷۶۶ هـ)،  
 سیدعلی همدانی (درگذشته‌ی ۷۸۶ هـ)، خواجه اسحاق ختلانی (کشته‌ی  
 در رمضان ۸۲۷ هـ در بلخ در ۹۶ سالگی)، سید محمد نوربخش (در  
 گذشته‌ی ۸۶۹ هـ)، سیدشاه قاسم فیض بخش (درگذشته‌ی ۸۸۱ هـ)، حاجی

حسین ابرقوهی، کمال‌الدین جوینی، حاج محمد سوداخری سبزواری،  
 ملک‌علی جوینی، درویش‌علی جوینی، درویش حسن، درویش  
 محمدرضا، درویش کمال‌الدین، درویش مجید مشهدی، شیخ محمد  
 مؤمن سدیری، شیخ بهایی و محمد محسن فیض کاشانی و میر محمد تقی  
 شاهی، حاج عبدالوهاب نایینی شاگرد همین شاهی، حاج محمد حسن  
 نایینی، حاج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی، حاج سید محمد تقی  
 کاشانی پشت مشهدی، شاگرد نایینی و حاجی محمد حسین شیرازی،  
 شاگرد همین شیرازی». (جشن نامه‌ی هانری کرین، صص ۴-۲).

شیخ محمد لاهیجی مرید و شاگرد برجسته‌ی سید محمد نوربخش، در شرح  
 شجره‌ی خود و سید محمد نوربخش، همین شجره‌ی معروف کرخی را بیان کرده  
 است. (مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، صص ۲۹۹ و ۲۹۸)<sup>۱</sup>

۲ - از راه کمیل‌بن زیاد

حسین بدرالدین نویسنده‌ی تعلیقات بر ریاض‌السیاحه زین‌العابدین شیروانی، پس  
 از بحث و بررسی در مورد انتساب سید محمد نوربخش، عین‌گفته‌ی نوربخش را  
 درباره‌ی انتساب خود به سلسله‌ی کمیلیه می‌آورد:

«کمیل‌بن زیاد قدس سره، از اصحاب سرّ حضرت امیرالمؤمنین علی

۱ - مجذوب‌علی‌شاه همدانی در صفحه‌ی ۱۶۷ مراحل‌السالکین (به سعی دکتر جواد نوربخش،  
 چاپ اول) نیز عیناً آن را نقل کرده است.

بوده، حقایق و مکاشفات را بدون واسطه از آن حضرت استفاده می‌کرد و ما بیش از این نیازی به شرح او نداریم و یقین داریم که خود کاملاً مکمل بوده؛ یعنی به کمال رسیده و دیگران از پرتو کمال او بهره‌ها برده‌اند و ما خرقة و کرسی‌نامه و مراتب فقری خود را بدو منتسب می‌دانیم، (ریاض‌السیاحه، ص ۴۶، به نقل از روضات‌الجنت، ج ۶، صص ۴۰۴ - ۴۰۳، تحقیق در احوال و آثار سید محمد نوربخش، ص ۱۹۱، مجالس‌المؤمنین، ج ۲، ص ۴۰).

و پس از آن چنین نتیجه می‌گیرد که هنگامی که سید محمد نوربخش، شخصاً خرقة و کرسی‌نامه و مراتب فقری خود را به کمیل بن زیاد نخعی منتسب می‌داند، قول دیگران در هر مرتبه و مقامی که باشند، مورد قبول نخواهد بود و سپس انتساب سید محمد نوربخش را چنین معرفی می‌کند:

«حضرت مولی‌الموالی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛ حضرت ولی‌تابعین، مصباح موحدین، مولانا و مقتدانا کمیل بن زیاد نخعی؛ روحی له‌الفداء؛ حضرت مولانا شیخ عبدالواحد بن زید؛ حضرت مولانا شیخ ابویعقوب سوسی؛ حضرت مولانا شیخ ابویعقوب نهرجوری؛ حضرت مولانا شیخ ابوعبدالله عمرو بن عثمان مکی؛ حضرت مولانا شیخ ابویعقوب طبری؛ حضرت مولانا شیخ ابوالقاسم بن رمضان؛ حضرت



مولانا شیخ ابوالعباس بن ادیس؛ حضرت مولانا شیخ داوود بن محمد  
 المعروف به خادم الفقراء؛ حضرت مولانا شیخ محمد بن مانکیل؛ حضرت  
 مولانا شیخ اسماعیل قصری؛ حضرت مولانا شیخ نجم‌الدین کبری؛  
 حضرت مولانا شیخ رضی‌الدین لالا؛ حضرت مولانا شیخ جمال‌الدین  
 بدرالدجی؛ احمد جوزقانی؛ حضرت مولانا شیخ نورالدین عبدالرحمان  
 اسفرائینی؛ حضرت مولانا شیخ رکن‌الدین احمد، علاء‌الدوله سمنانی؛  
 حضرت مولانا شیخ نظام‌الدین محمود اصم مزدقانی؛ حضرت مولانا  
 سید علی همدانی ملقب به علی ثانی؛ حضرت مولانا سید ابواسحاق  
 ختلانی؛ حضرت مولانا سید محمد نوری بخش قهستانی؛ حضرت مولانا  
 سید شاه قاسم فیض بخش؛ حضرت مولانا شیخ حسین ابرقوی  
 جانبخش؛ حضرت مولانا شیخ کمال‌الدین جوینی؛ حضرت مولانا شیخ  
 محمد سوداخری سبزواری؛ حضرت مولانا شیخ ملک‌علی جوینی؛  
 حضرت مولانا شیخ حسن سدیری؛ حضرت مولانا شیخ محمد رضا  
 سدیری؛ حضرت مولانا شیخ کمال‌الدین سدیری؛ حضرت مولانا شیخ  
 محمد مهدی؛ حضرت مولانا شیخ محمد مؤمن سدیری سبزواری؛  
 حضرت مولانا سید محمد تقی شاهی؛ حضرت مولانا شیخ میر مظفر علی  
 شاهی؛ حضرت مولانا شیخ میر محمد شاهی؛ حضرت قطب‌الاقطاب

مولانا شیخ عبدالوهاب نایینی؛ حضرت قطب‌العارفین الواصلین مولانا شیخ محمدحسن کوزه کنانی تاج‌بخش؛ حضرت قطب‌العالمین سزّالله فی الارضین، هادی المضلین، مولانا شیخ میرزا رضاقلی صفا؛ حضرت غوث‌المتأخرین، مولانا شیخ محمدحسن شاه غیاث‌الدین کشمیری مشهدی؛ حضرت سلطان‌العارفین، سزّالله فی ارضین، مولانا شیخ محمدحسن، قطب‌الدین شاه ولی‌الله دهلوی، روحی له الفداء؛ حضرت قطب‌الاقطاب‌العارفین‌الواصلین، آیة‌الله الکبری، مولانا شیخ محمدعلی شیرازی تاج عالم، دامت برکاته العالیه، مولانا شیخ محمدحسن شاه شریف‌الدین مشکور طهرانی، دامت برکاته. (همان، صص ۴۷ - ۴۶).

### مشایخ سلسله‌ی نوربخشیه

سلسله‌ی کمیلیه‌ی نوربخشیه به واسطه‌ی مریدان و پیروان سید محمد نوربخش ادامه یافت که شرح حال مختصر آنان بیان می‌شود:

شاه قاسم فیض‌بخش (درگذشته‌ی، ۹۸۱ هـ) فرزند سید محمد نوربخش شاه قاسم فیض‌بخش، خلف سید محمد نوربخش و خلیفه‌ی اوست. برخی با جانب‌داری، در شرح حال او گفته‌اند که به دلیل استقبال مردم از او مورد حسادت و حمیت بعضی از علما و متصوفه‌ی اهل سنت هم چون شیخ‌الاسلام تفتازانی و ملا جامی قرار گرفت. آنان درصدد برآمدند تا از روی عداوت دینی،

موجبات آبروریزی وی را فراهم آورند.

از جمله در روز جمعه‌ای که شاه قاسم، حسب الموعود بر سر منبر آمده بود، پس از حمد و ثنای الهی و ارسال درود بر حضرت محمد (ص) و آل ولایت، شروع به بیان فضیلت ذکر «لااله الا الله» می‌کند. عبدالرحمان جامی از فرصت استفاده کرده از او می‌خواهد که اشکال مشهور را که در آن کلمه‌ی طیبه واقع است، القاء کند. لذا متوجه جانب شاه قاسم می‌شود و می‌گوید که در کلمه‌ی «لااله» بحثی دارم و می‌خواهم بر شما عرض کنم.

شاه قاسم فی البداهه، می‌گوید: ما در عراق شنیدیم که تو در کلمه‌ی علی ولی الله بحث و نزاع داری، اکنون می‌بینم که تو در کلمه‌ی «لااله الا الله» هم بحث داری. از شنیدن این کلام مردم بر جامی می‌خندند و شاه قاسم فاتحه می‌خواند و مجلس و وعظ را خاتمه می‌دهد. (مجالس المؤمنین، ج ۲، صص ۱۴۹ - ۱۴۸ و

نیز رک: طرایق الحقایق، ج ۳، صص ۱۲۹-۱۲۷)

شیخ محمد لاهیجی (در گذشته‌ی ۹۱۲ هـ)

شیخ شمس‌الدین، محمد بن یحیی بن علی جیلانی لاهیجی نوربخشی، از بزرگ‌ترین و فاضل‌ترین و کامل‌ترین خلفای سید محمد نوربخش دانسته شده است؛ به نحوی که در باره‌ی او گفته‌اند که اگر همه‌ی سلسله‌ی نوربخشیه، بلکه تمام سلسله‌ی همدانیه، بلکه همگی سلاسل صوفیه به وجود او افتخار کنند،

ارزش دارد. (مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۵۰).

شیخ محمد لاهیجی خود تصریح کرده است که شانزده سال در خدمت و ملازمت سید محمد نوربخش بوده و به امر وی گاهی به خدمت و گاهی به عزلت و خلوت اشتغال می‌ورزیده است؛ و سه اجازه‌ی ارشاد بر حسب تفاوت احوال معنوی که به وی دست می‌داده، از سید محمد نوربخش دریافت کرده است. (مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، صص ۷۰۰-۶۹۹).

وی در مفاتیح‌الاعجاز خود اجازه‌ی ارشاد را که سید محمد نوربخش به وی داده، نقل کرده است. در این اجازه، شیخ محمد لاهیجی به عنوان «حامل کتاب جناب تجلی ماب، قدوة المکاشفین، عمدة الواصلین، زبدة المحققین، خلاصة العلماء الراسخین، نقاوة الاولیاء المرشدین، مفخر الکافرین، فرزند جانی شیخ محمد گیلانی، ادام‌الله تعالی برکات تجلیاته و کمالاته» خطاب شده است. (همان، ص ۶۹۹).

اهمیت و شهرت شیخ محمد لاهیجی، بیش‌تر به جهت شرحی است که بر گلشن راز شیخ محمود شبستری نوشته و نام آن را مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، نهاده است.

طبق بیان قاضی نورالله شوشتری (مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۵۶)، شیخ محمد لاهیجی، بعد از وفات سید محمد نوربخش در شیراز اقامت گزید و به

تربیت مریدان پرداخت. وی خانقاهی به نام «خانقاه نوریه» با خلوت‌خانه‌ها در آنجا ساخت و همه ساله اربعینات ترتیب می‌داد. پادشاهان زمان، رقباتی وقف و تولیت آن را به شیخ و اولادش، تفویض کردند. قبر وی در همان محل است. شیخ گاهی شعر می‌سروده و «اسیری» تخلص می‌کرده است. دیوان او مشهور و بعضی از اشعارش در اثنای شرح گلشن راز، مذکور است.<sup>۱</sup>

#### شجره‌ی شیخ محمد لاهیجی

وی در مفاتیح‌الاعجاز خود (صص ۶۹۹ - ۶۹۸) تحت عنوان «هدایه» سلسله‌ی انتساب خود را از سید محمد نوریخش آغاز می‌کند و آن را به معروف کرخی می‌رساند و از طریق امام رضا و امامان قبل از وی به پیامبر اکرم مرتبط می‌سازد و نام این سلسله را «سلسله‌الذهب» می‌نامد.

قاضی نورالله شوشتری، بعد از نقل شجره‌ی شیخ محمد لاهیجی، اضافه می‌کند که دو حکیم مشهور یعنی سید سند، میرصدرالدین شیرازی و علامه‌ی دوانی نسبت به وی احترام و تکریم می‌کرده‌اند. (مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۵۰).

طبق شجره‌ی فوق که از راه سلسله‌ی معروفیه است، سخنی از شیخ نجم‌الدین به میان نیامده ولی، مست‌علیشاه شیروانی، صاحب ریاض‌السیاحه (ص ۳۳۸)

شجره‌ی مختصرتری ارایه داده است که در آن انتساب شیخ محمد لاهیجی به شیخ نجم‌الدین کبری، تصریح شده است.

دیگر خلفای سلسله‌ی نوربخشیه

صاحب طرایق‌الحقایق در باره‌ی دیگر خلفای سلسله‌ی نوربخشیه می‌نویسد:

«و در اصول‌الفصول مذکور است که از خلفای سید، یکی شیخ شهاب‌الدین ابوالفتح سهروردی است که خواهرزاده‌ی شهاب‌الدین اکبر بوده که او را شیخ اشراق می‌خواندند و چون در حلب شهید شد، شیخ مقتول مشهور است و مشایخ بزرگ در آن سلسله بوده‌اند؛ از آن جمله شیخ حاج محمد خوبوشانی و پس از او شیخ فضل‌الله مشهدی و پس از او کمال‌الدین حسین خوارزمی و همانا که قاضی نورالله صاحب مجالس از این سلسله هستند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آنچه از کلمات سید در مجالس مستفاد می‌شود، ایشان از سلسله‌ی نوربخشیه است؛ ولی حاج محمد و شیخ فضل‌الله و کمال‌الدین حسین به سید عبدالله مشهدی، یعنی به ذهبیه‌ی اغتشاشیه می‌رسند.» (ج ۲،

ص ۳۲۰).

همان‌طوری که گفته شد، بین مریدان سید محمد نوربخش با مریدان

سید عبدالله مشهدی که هر دو از اصحاب خواجه اسحاق ختلانی بوده‌اند، بر سر

خلافت بعد از خواجه اختلاف ایجاد شده و در اثبات و نفی خلافت سیدعبدالله مشهدی مناقشات فراوانی وجود دارد. (همان، صص ۳۲۰-۳۱۹).

### سلسله‌ی کمیلیه‌ی نوربخشیه در دوره‌ی قاجاریه

#### حاج پیر صفا

یکی از بزرگان سلسله‌ی کمیلیه‌ی نوربخشیه در دوره‌ی قاجاریه، حاج پیر صفا است. وی تحت تربیت حاج محمدحسن نایینی<sup>۱</sup> بوده و به عنوان سی‌وششمین خلیفه‌ی کمیلیه محسوب می‌شود. وی سفرنامه‌ای از خود به جای گذاشته است. پرفسور ادوارد براون مستشرق انگلیسی در ایام اقامت در ایران، دست ارادت به حاج پیرصفا داد و با استاد خود مکاتبه داشت و لقب «مظهرعلی» گرفت. و عکسی با لباس درویشی از او به جا مانده است. حاج پیرصفا، غیاث‌الدین مشهدی کشمیری را به جانشینی خود منصوب کرد. حاج پیر صفا در باغ صفاییه‌ی چشمه‌علی نزدیکی شهرری مدفون شد. صفاییه را میرزا حسین خان سپهسالار به حاج پیرصفا داده بود. (سیری در تصوف، صص ۲۹۴-۲۹۲، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۴۹۲ و تاریخ رجال ایران، ج ۳، ص ۴۱۵).

۱ - حاج محمدحسن نایینی کوزه‌کنانی (۱۲۴۷-۱۱۵۲ ه.ق.). جانشین و شوهر نوه‌ی حاج عبدالوهاب نایینی عارف معروف بوده است. (تاریخ رجال ایران، ج ۳، ص ۳۷۲).

حاج شیخ محمدعلی پیرزاده (۱۳۲۱-۱۲۵۱ ه.ق.).

وی که از دیگر بزرگان سلسله‌ی کمیله‌ی نوربخشیه در دوران قاجار محسوب می‌شود، از نوادگان حاج عبدالوهاب نایینی و حاج محمدحسن کوزه‌کنانی است که در شهر استانبول، نزد حاج پیرصفا به فقر گرایید و پس از طی سال‌ها به درجه‌ی ارشاد نایل شد.

پیرزاده، پس از فوت حاج پیرصفا، در محوطه‌ی مزار مرشد خود در باغ صفاییه اقامت گزید و در آبادانی آن اقدام کرد. علت نام‌گذاری وی به «پیرزاده» را آن دانسته‌اند که او چکیده‌ی فقر بوده است (چکیده به کسی اطلاق می‌شود که پدرش نیز صوفی باشد).

طبق نظر بعضی، حاج میرزا حبیب‌الله رشتی که از علمای بزرگ عصر خود بوده، دست ارادت به پیرزاده داده است. گفته می‌شود، در همان روزی که ناصرالدین‌شاه در شهرری کشته شده، قرار بوده است که پس از زیارت شهرری، نهار را در صفاییه نزد پیرزاده صرف کند. این مطلب هرچند توسط اتابک به پیرزاده ابلاغ شده بود، ولی پیرزاده در تهیه‌ی نهار برنیامد. مریدان علت را از وی سؤال می‌کنند، وی در پاسخ می‌گوید که ناصرالدین‌شاه به صفاییه نخواهد آمد.

پیرزاده نیز دارای سفرنامه‌ای است. وی در ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ هجری



قمری از دنیا رفت و در جوار مزارحاج پیرصفا در باغ صفاییه، شهری که قبر عده‌ای از مشایخ کمیله در آنجاست،<sup>۱</sup> به خاک سپرده شد. پیرزاده کسی را به جانشینی خود انتخاب نکرد. (سیری در تصوف، صص ۲۹۵-۲۹۴، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۲۹۴ و طرایق الحقایق، ج ۳، ص ۷۴۴).

محمدحسن قطب‌الدین، مشهور به شاه ولی‌الله

محمدحسن قطب‌الدین دهلوی که به شاه ولی‌الله معروف بود، آخرین قطب سلسله‌ی کمیله‌ی نوربخشیه در دوره‌ی قاجاریه محسوب می‌شود. (تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۲۹۴).

شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور ملقب به شهاب‌الدین

پدر شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور، خواهرزاده‌ی شریعت سنگلجی بوده و در یک خانواده‌ی روحانی تربیت یافته است. وی پس از طی تحصیلات عالی به کسوت روحانیت درآمد و به فراگرفتن علوم اسلامی روی آورد.

وی در حرم حضرت امام رضا با شیخ محمدعلی شیرازی ملقب به

«تاج‌العالم» آشنا شد و با راهنمایی وی دست ارادت به محمدحسن قطب‌الدین

دهلوی مشهور به شاه ولی‌الله داد و پس از سال‌ها از جانب وی اجازه‌ی ارشاد

۱ - بعضی از مقابری که در صفاییه قرار گرفته‌اند، عبارتند از: ۱ - حاج میرزا صفا ۲ - حاج میرزا محمدعلی پیرزاده ۳ - نیرالدین پیرزاده فرزند حاج پیرزاده ۴ - حسن شاه ولی‌الله ۵ - حاج میرزا شمس‌الدین تهرانی ۶ - میرزا غلام‌رضا اصفهانی ۷ - حکیم الهی ۸ - شیخ رضا تهرانی ۹ - مزار جریبی و ... (سیری در تصوف، نورالدین مدرسی چهاردهی، صص ۲۹۳-۲۹۲).

یافت و سال‌ها بعد در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی. به جانشینی شاه ولی‌الله منصوب شد.

مزار عده‌ای از علمای خاندان شریعت سنگلجی در صفاییه است و شیخ محمدحسن شریف‌الدین مشکور، در احیاء و آبادی آن تلاش کرده است. مؤلف کتاب سیری در تصوّف پس از ذکر مطالب فوق می‌نویسد: افراد این سلسله (یعنی سلسله‌ی کمیلیّه‌ی کبرویه‌ی نوربخشیه) به امر شرعی پای‌بند هستند و ذکر خفی نیز دارند. (همان، صص ۲۹۷-۲۹۶ و فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۲۰).

### دیگر انشعابات سلسله‌ی کمیلیّه

در تعلیقات ریاض‌السیاحه به غیر از سلسله‌ی کمیلیّه‌ی نوربخشیه که ذکر شد، دیگر انشعابات فرقه‌ی کمیلیّه آورده شده‌اند؛ از جمله تحت عنوان «ادامه‌ی طریقت علیّه‌ی علویه‌ی کمیلیّه» فرقه‌های ذیل بیان شده‌اند:

ادهمیه‌ی چشتیه

درباره‌ی سلسله‌ی چشتیه<sup>۱</sup> گفته‌اند: این طریقت از ناحیه‌ی حضرت علی به کمیل‌بن زیاد نخعی و به عبدالواحد بن زید و از او به فضیل عیاض و از او به ابراهیم ادهم و از او به خواجه حدیقه‌ی مرعشی و از او به خواجه هبیره‌ی بصری

۱ - چشت بر وزن خشت، قریه‌ای است از قرای هرات. (طرائق‌الحقایق، ج ۲، ص ۱۲۹).

و از او به خواجه‌علی ممشاد دینوری و از او به خواجه اسحاق چشتی و از او به ابواحمد ابدال چشتی جاری شده است و تمامی صورت مشایخ در *طرایق الحقایق* ضبط است. از این طریقت انشعاباتی پدید آمده است. از خواجه ابومحمد چشتی که جانشین خواجه ابواحمد ابدال چشتی است، طریقت دیگری نیز به این نحو جاری شده است خواجه ابو محمد چشتی به خواجه یوسف بن سمعان چشتی ادامه یافت. (تعلیقات بر ریاض‌السیاحه، صص ۴۱-۴۰). تمامی شجره‌ی مشایخ آن در *طرایق الحقایق* (ج ۲، ص ۱۲۹) ضبط است.

#### کمیله‌ی ادهمیه‌ی صنعاییه

مؤسس این طریقت، شیخ ابوالمعدن صنعایی است که از خلفای ابراهیم ادهم است. گفته‌اند، این سلسله از امیرالمؤمنین علی، به محرم اسرارش کمیل بن زیاد نخعی، به عبدالواحد بن زید، به فضیل عیاض، به ابراهیم ادهم، به ابوالمعدن صنعایی انتقال یافته است. (تعلیقات بر ریاض‌السیاحه، ص ۴۱ و ۳۴۲).

#### کمیله‌ی ادهمیه‌ی شقیقه‌ی بلخیه

مؤسس این طریقت، شقیق بلخی مرید ابراهیم ادهم است. (همان، ص ۴۱).

#### کمیله‌ی ادهمیه‌ی شقیقه‌ی خفیفیه

مؤسس این فرقه، ابو عبدالله محمد بن خفیف شیرازی، از عرفای قرن چهارم

هجری است. خرّقه‌ی ارشادش را بدین طریق نقل کرده‌اند:

از حضرت علی به کمیل بن زیاد نخعی، به عبدالواحد بن زید، به فضیل عیاض، به ابراهیم ادهم، به شقیق بلخی، به ابوتراب نخشی، به ابو عمرو اصطخری، به ابوجعفر حذا، به خفیف شیرازی. از ابو عبدالله خفیف شیرازی سه نفر به نام‌های شیخ اکار و ابوالعباس نهاوندی و شیخ بارباری، مجاز در ارشاد شده‌اند. (همان).

کمیلیّه‌ی ادهمیّه‌ی شقیقیّه‌ی خفیفیّه‌ی دانیالیّه  
انتساب خرّقه‌ی مشایخ آن‌را چنین گفته‌اند:

حضرت علی، به کمیل بن زیاد نخعی، به عبدالواحد بن زید، به فضیل عیاض، به ابراهیم ادهم و ادامه‌اش تا اعزالدین دانیالی. (همان، ص ۴۱ و ص ۳۳۶).

کمیلیّه‌ی ادهمیّه‌ی شقیقیّه‌ی خفیفیّه‌ی روزبهانیّه

مؤسس این طریقه، شیخ شطّاح روزبهان بقلی شیرازی است. وی با روزبهان وزّان مصری، استاد و پدر همسر نجم‌الدین کبری، تفاوت دارد. مشایخ روزبهان بقلی شیرازی را از سه طریق به حضرت علی رسانیده‌اند که در دو طریق آن به کمیل زیاد ارتباط پیدا می‌کند.

روزبهانیّه پس از روزبهان بقلی شیرازی، به شیخ فخرالدین احمد، فرزند وی به خواجه عبدالسلام، به شیخ محمّد عطار شیرازی معروف به پیر گل‌رنگ، به خواجه شمس‌الدین محمّد حافظ شیرازی می‌رسد. (همان، ص ۴۲).

کمیلیّه‌ی ادهمیه‌ی شقیقیه‌ی خفیفیه‌ی زنجانیه

این طریقت به نام اخی فرج زنجانی است. خرقه‌ی ارشاد وی از ابوالعباس  
 نهاوندی است که مجاز از خفیف شیرازی است. (همان).

کمیلیّه‌ی ادهمیه‌ی شقیقیه‌ی سهروردیه

این طریقت، منتسب به ضیاءالدین ابونجیب عبدالقاهر سهروردی است. وی  
 از اخی فرج زنجانی و او از عمو وجیه‌الدین سهروردی و از او به ابونجیب  
 عبدالقاهر سهروردی و از او به سه تن از بزرگان، یکی روزبهان وزان مصری (پیر  
 علم طریقت نجم‌الدین کبری) و عمّار یاسر بدلیسی (پیر علم خلوت و عزلت  
 نجم‌الدین کبری بوده و برای خود جانشینی تعیین نکرده است) و دیگر  
 قطب‌الدین ابهری و رکن‌الدین سجاسی و جمال‌الدین ساوجی و از هر کدام از  
 آنان طریقتی جداگانه ادامه یافته است. (همان، ص ۴۳).

سلسله‌ی صفویه

این طریقت به نام عارف مشهور شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که داماد و  
 شاگرد و جانشین شیخ زاهد گیلانی، عارف نامی است.

نسبت انتساب شیخ صفی‌الدین را به حضرت علی به نظر صحیح‌تر، این‌گونه

دانسته‌اند:

از حضرت علی به کمیل بن زیاد، به عبدالواحد بن زید تا به اسماعیل قسری و

به شیخ نجم‌الدین کبری، به عین‌الزمان جمال‌الدین گیلی قزوینی، به شیخ ابراهیم زاهد گیلانی، به شیخ صفی‌الدین اردبیلی. (همان، ص ۴۴). سید محمد نوربخش در مورد شیخ صفی‌الدین اردبیلی گفته است:

«صفی‌الدین اسحاق اردبیلی قدس الله سره، از اولیاء سالکین و از ارباب تبدیلات و تزکیه و تصفیه بود. وی صاحب سلسله بوده، مرشد و مکاشف و مشاهد بود و در ورع و زهد و خوردن حلال، دارای شأن بزرگی است.» (جشن‌نامه‌ی هانری کرین، سلسله‌الاولیاء، ص ۵۱).

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، معاصر شیخ علاءالدوله‌ی سمنانی و علامه حلّی بوده و طبق نقل برخی از تذکره‌های عرفانی (طرایق‌الحقایق، ج ۲، صص ۶۵۴-۶۵۳) با هم ملاقاتی داشته‌اند. وفات وی در سال ۷۳۵ ه.ق. و مزارش در اردبیل است.

سلسله‌ی علویه‌ی عبداللهیه <sup>پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی</sup> <sup>تأمین جامع علوم انسانی</sup> بعضی، شجره‌ی مشایخ خرقه‌ی طریقت علویه‌ی عبداللهیه را نیز به کمیل بن زیاد رسانده‌اند. (تعلیقات بر ریاض‌السیاحه، صص ۵۵-۵۴).

سلسله‌ی قادریه

برخی سلسله‌ی قادریه را نیز منسوب به کمیل دانسته و درباره‌ی نسبت

عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ ه.ق.) چنین گفته‌اند:

«حضرت علی، کمیل بن زیاد، شیخ عبدالواحد بن زید، شیخ ابویعقوب سوسی، شیخ ابویعقوب نهرجوری، شیخ ابوعثمان سعید مغربی، شیخ شاشی، شیخ شعیب ابومدین مغربی، شیخ عبدالقادر گیلانی.» (همان، ص ۵۶).<sup>۱</sup>

هم چنین سلسله‌ی قادریه‌ی شاذلیه، منسوب به شیخ ابوالحسن علی بن عبدالله شریف حسنی است که ساکن اسکندریه بوده است. شیخ ابوالحسن شاذلی از دو طریق به شیخ شعیب ابومدین مغربی می‌رسد. (همان، ص ۵۶ و نیز تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۱۱۹).

#### سلسله‌ی قونیویه

این سلسله به شیخ صدرالدین، محمد بن اسحاق قونیوی<sup>۲</sup> نسبت داده شده است. وی فرزند و شاگرد و نقاد کلام استاد خود شیخ محی‌الدین عربی است و هم‌زمان با مولانا جلال‌الدین رومی و خواجه نصیر طوسی می‌زیسته است. رشته‌ی انتساب صدرالدین قونیوی را به کمیل بن زیاد چنین ذکر کرده‌اند:

- ۱- حضرت علی ۲- کمیل بن زیاد ۳- عبدالواحد بن زید ۴- ابویعقوب سوسی
- ۵- ابویعقوب نهرجوری ۶- ابوعثمان سعید مغربی ۷- شیخ‌الشاشی ۸- شعیب

۱- در مورد شرح حال عبدالقادر گیلانی رک: طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۶۲.

صاحب طرایق‌الحقایق، سلسله‌ی قادریه را جزو سلاسل معروفیه ذکر کرده است.

۲- شرح حال وی در طرایق‌الحقایق، (ج ۲، ص ۳۵۷) تحت عنوان سلسله‌ی دوازدهم از سلاسل معروفیه، آمده است.

ابومدین مغربی ۹- عبدالقادر گیلانی ۱۰- یونس بن یحیی عباس قصار ۱۱-  
 شیخ محی‌الدین عربی ۱۲- شیخ صدرالدین قونیوی. (تعلیقات بر  
 ریاض‌السیاحه، ص ۵۸).

براساس مطالب فوق، طریقت شیخ بزرگ، محی‌الدین عربی نیز به کمیل‌بن  
 زیاد نخعی می‌پیوندد که از انشعابات سلسله‌ی قادریه است. (همان).  
 سلسله‌ی خلوتیه

سلسله‌ی خلوتیه به شیخ محمد خلوتی منسوب است و به سلسله‌ی معروفیه  
 متصل می‌شود. (طرایق‌الحقایق، ج ۲، ص ۳۰۷ و ۳۶۶).

### نقد و بررسی برخی اقوال

به غیر از سلسله‌های مذکور، برخی، شخصیت‌ها هم چون شیخ بهایی و  
 ملامحسن فیض کاشانی و علامه محمدباقر مجلسی را نیز مرتبط با سلسله‌ی  
 کمیلیه‌ی نوربخشیه دانسته‌اند. بدین صورت که پدر علامه مجلسی (شیخ  
 محمدتقی، مجلسی اول) شاگرد عارف نامی شیخ بهایی بوده و علامه محمدباقر  
 مجلسی، شاگرد عارف و فقیه و مفسر و محدث شهیر، ملامحسن فیض کاشانی  
 است.

شیخ بهایی و فیض کاشانی در عرفان، شاگردان شیخ محمد مؤمن سدیری



سبزواری‌اند. (مقدمه‌ی عقیل طباطبایی بر زادالمعاد مجلسی، ص ۶ و ۷).

اما مؤلف کتاب تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، (ص ۱۹۲) این انتساب را صحیح ندانسته است؛ خصوصاً این که مجلسی، در کتاب *عین‌الحیوة*، سید محمد نوربخش را درخور طعن و انکار شمرده و دعوی مهدویت او را از اتکای وی بر کتاب‌های صوفیه ناشی دانسته است.

البته از این جهت حق با مؤلف کتاب تاریخ عرفان و عارفان ایرانی است، اما باید دانست که علامه محمدباقر مجلسی نه تنها سید محمد نوربخش را طعن و انکار کرده است، بلکه در کتاب *عین‌الحیوة* خود (صص ۵۸۳-۵۷۵)، در بحث «بیان شال پوشی»<sup>۱</sup> کلاً فرقه‌های صوفیه را مذمت کرده و آنان را از اصحاب بدعت و ضلالت شمرده است؛ خصوصاً کسانی را که از نظر وی مدعی دروغین نیابت امام زمان بوده‌اند؛ بنابراین با این وصف که وی به استناد احادیث ائمه و نظر برخی از علما و بزرگان شیعه، بطلان صوفیه را اعلام داشته است، تحقیقاً نمی‌توان او را به یکی از سلسله‌های تصوف و از جمله به سلسله‌ی کمیله‌ی نوربخشیه منتسب دانست. (دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، صص ۲۶۴-۲۶۳).

در خصوص نسبت دادن شخصیت‌های برجسته‌ای هم چون علامه ملا محمدباقر مجلسی و نظایر وی به یکی از سلسله‌های صوفیه، باید به دیده‌ی

تحقیق و دقت نگریست.

البته وجود گرایش و یا اعتقاد به عرفان نظری و یا سیر و سلوک عملی در فردی، دلیل بر وابستگی وی به یک سلسله‌ی تصوّف نخواهد بود؛ زیرا از بزرگان شیعه، شخصیت‌های مهمی هم چون صدرالمتهالین شیرازی، در عین اعتقاد به عرفان نظری و پرداختن به سیر و سلوک عملی، از وابستگی به یکی از سلسله‌های تصوّف، مبرا بوده‌اند.<sup>۱</sup>

در پایان این نکته نیز قابل ذکر است که هر چند کمیّیه، سلسله‌ی خود را در نهایت منسوب به کمیل و حضرت علی می‌دانند، اما طبق اظهار متصوّفه، آنچه را که مستحسّات (از قبیل خرقه و خانقاه و ...) می‌نامند، در سنت حضرت پیامبر(ص) نبوده و خود آن‌را وضع کرده‌اند. (مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایة، ص ۱۴۶).

بنابراین می‌توان گفت که بین عارفانی هم چون کمیل که مورد تأیید حضرت علی بوده‌اند و سلسله‌هایی که منتسب به شاگردان و اصحاب آن حضرت‌اند، تمایزی وجود دارد.

## منابع و ارجاعات

- ۱ - ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ترجمه‌ی آیت‌الله کمره‌ای، تصحیح علی‌اکبر غفّاری، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیّه، چ ۱۳۶۶
- ۲ - ابن کربلائی (حافظ حسین کربلائی تبریزی)، روضات الجنان، با تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القزایی، ج ۲
- ۳ - انصاری هروی، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح سرور مولایی، انتشارات توس، ۱۳۶۲
- ۴ - بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، کتاب‌فروشی زوّار، تهران، ج ۳
- ۵ - جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، انتشارات مؤسسه‌ی اطلاعات، چ سوم
- ۶ - جمعی از فضلا و دانشمندان دوره‌ی قاجاریه، نامه‌ی دانشوران ناصری در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی شیعه، ج ۷، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعات دارالفکر، قم، چ دوم
- ۷ - حقیقت، عبدالرفیع (رفیع)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نورعلی‌شاه گنابادی، انتشارات کومش، چ اول
- ۸ - حیدرخانی، حسین (مشتاق‌علی)، کمیل محرم اسرار امیرالمؤمنین، نشر فوّاد، ۱۳۷۱
- ۹ - خیاطیان، قدرت‌الله، شرح حال و آثار و مقام عرفانی کمیل‌بن زیاد نخعی، دفتر چاپ و نشر

بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹

۱۰ - خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، ج ۱، مقدمه و

تصحیح و تحشیه و فهرست محمدجواد شریعت، انتشارات مشعل، اصفهان

۱۱ - دانش پژوه، محمدتقی، روزبهان نامه، انتشارات انجمن آثار ملی

۱۲ - زرین کوب، عبدالحسین، دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، چ

چهارم، ۱۳۷۶

۱۳ - سجادی، سید ضیاءالدین، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، انتشارات سمت، تهران،

۱۳۷۲

۱۴ - سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ دوم،

۱۳۶۶

۱۵ - شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵

۱۶ - شیرازی، محمد معصوم (معصوم علیشاه) طریق‌الحقایق، ج ۳-۱، تصحیح

محمدجعفر محجوب، انتشارات آیین و کتابخانه‌ی بارانی

۱۷ - شیروانی، زین‌العابدین، ریاض‌السیاحه، تصحیح اصغر حامد بارانی و با مقدمه و

تعلیقات حسین بدرالدین، انتشارات سعدی

۱۸ - صدر، سید مظفر، شرح حال و آثار و افکار شیخ علاءالدوله سمنانی با تقریظ

بدیع‌الزمان فروزانفر و ذبیح‌الله صفا، چ اول، ۱۳۳۴

- ۱۹ - طباطبایی، سید محمدحسین (علامه)، شیعه در اسلام، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲
- ۲۰ - عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، تصحیح و توضیحات محمد استعلامی، انتشارات زوّار، چ پنجم، ۱۳۶۶
- ۲۱ - غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، الجزء الرابع، انتشارات دارالبیادى بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ هـ. ق
- ۲۲ - قشیری، ابوالقاسم، ترجمه ی رساله ی قشیریه، تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم
- ۲۳ - کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به تصحیح جلال الدین همایی، مؤسسه ی نشر هما، چ سوم، ۱۳۶۷
- ۲۴ - لاهیجی، شیخ محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با مقدمه ی کیوان سمیعی، انتشارات کتاب فروشی محمودی
- ۲۵ - مجذوب علی شاه همدانی، مرآة الحق، به سعی جواد نوربخش، چ اول، ۱۳۵۳
- ۲۶ - مجلسی، محمد باقر (علامه)، زاد المعاد به خط احمد بن درویش عبدالله خوانساری، با مقدمه ی سید عقیل طباطبایی، انتشارات سعدی، چ اول، ۱۳۷۰
- ۲۷ - عین الحیة، انتشارات رشیدی، تهران، سال ۱۳۴۸
- ۲۸ - مدرّس چهاردهی، نورالدین، سیری در تصوّف در شرح حال مشایخ و اقطاب، انتشارات

اشراقی، تهران، چ دوم، ۱۳۶۱

۲۹ - مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه‌ی کاظم شانه‌چی، انتشارات بنیاد

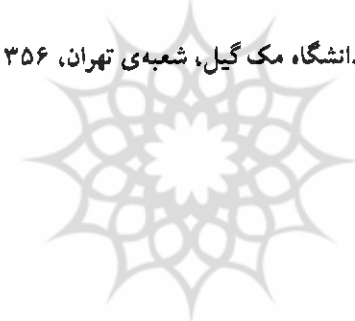
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

۳۰ - مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین

حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۳۱ - نوربخش، سید محمد، سلسله‌الاولیاء، مجموعه‌ی جشنواره‌ی هانری کرین، انتشارات

مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه‌ی تهران، ۱۳۵۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی